

# تجدید ساختار

## صنعت نفت

## در

## خاورمیانه

پل استیونز

این مقاله به بررسی برخی از تحولات مهم بخش بالادستی نفت در سه کشور ایران، کویت و عربستان سعودی می‌پردازد. تجدید ساختار (Restructuring) دارای سه بعد است:

- ۱- اصلاح و تجدید سازمان (Reorganization) شرکت‌های ملی نفت؟
- ۲- بازگشایی بخش بالادستی نفت (و گاز) بر روی شرکت‌های بین‌المللی نفتی؟
- ۳- مذاکره و گفتگو در مورد خصوصی‌سازی نفت؟

با وجود تلاش‌هایی که کشورهای این منطقه انجام می‌دهند تا اقتصاد خود را متنوع سازند اما نفت همچنان نقش کلیدی خود را برای سلامت اقتصاد آنها حفظ کرده است. در تمام این کشورها دولت‌های قدرتمند کلیه مخارج را بر عهده دارند و عامل پیش‌برنده اقتصاد کشور می‌باشند. نوسان درآمدهای نفتی ناشی از تغییر قیمت‌ها و یا تغییر میزان صادرات به سرعت و به طور مستقیم در وضعیت اقتصاد عمومی این کشورها منعکس می‌گردد. علاوه بر آن سلامت اقتصاد این کشورها برای مقابله با بی‌کاری روزافزون، عامل بسیار مهم و حیاتی می‌باشد. عدم توانایی در پاسخگویی به انتظارات نسل جوان رو به رشد در این کشورها پی‌آمدهای سیاسی جدی به دنبال دارد.

برای مصرف‌کنندگان نفت جهان نیز این منطقه بسیار کلیدی است و همچنان در مرکز و محور مباحث مربوط به چشم‌انداز عرضه و



ثبات قیمت‌های نفت قرار دارد. خاورمیانه تقریباً نیمی از نفت خام مورد معامله در جهان را تولید می‌کند و در حدود دو سوم از ذخایر اثبات شده نفت جهان را نیز در خود جای داده است. اگر به پیش‌بینی‌هایی که همه بر آن توافق دارند، اعتقاد داشته باشیم، این نقش کلیدی در جهان نفت احتمالاً ادامه خواهد یافت و تسلط این منطقه بر بازار نفت همچنان افزایش پیدا خواهد کرد.

### انگیزه و علل تجدید ساختار

عوامل و انگیزه‌هایی باعث به وجود آمدن فرایند تجدید ساختار شده است. اگر چه این عوامل در بین کشورهای مورد بحث به یکدیگر شبیه هستند اما در واقع تفاوت ظریفی با یکدیگر دارند. این عوامل را می‌توان تحت سه عنوان طبقه‌بندی کرد که عبارتند از:

- ۱- ایدئولوژی
- ۲- نیاز برای افزایش ظرفیت
- ۳- نیاز به حمایت سیاسی

### ایدئولوژی

انگیزه و عامل ایدئولوژی از تحولات پدید آمده در تئوری‌های اقتصادی در سی سال گذشته ناشی شده است. به ویژه آن بخش از اقتصاد که تحت عنوان «تئوری‌های انتخاب بخش عمومی» (Theories of Public Choice) و «تحلیل مباشر - عامل» (Principal-Agent Analysis) مطرح می‌باشد. جوهره نظریات مزبور این است که در شرکت‌های دولتی مانند شرکت‌های ملی نفتی، بروکرات‌ها رانت موجود را به نفع خود جذب می‌کنند تا محیط کاری خود را بهبود ببخشند. این موضوع پی‌آمدهای زیادی دارد، برای مثال اگر هدف بروکرات‌ها حداکثر کردن تخصیص بودجه خود باشد و اگر آنچه تولید شده با تقاضای بدون کسش روبرو باشد، در آن صورت افزایش کارایی و پایین آوردن هزینه‌ها به معنی بودجه کمتر خواهد بود و بنابراین از لحاظ منطقی، منافع یک بروکرات با بالا رفتن هزینه‌ها و عدم کارایی حفظ می‌شود.

حال فعالیت‌هایی که باعث کاهش یافتن کارایی و بالا رفتن هزینه‌ها می‌شود کاملاً از نظرها پنهان می‌باشد زیرا فقط همان بروکرات‌ها (عاملین: Agent) می‌توانند بفهمند فعالیت‌های صورت گرفته دقیقاً چقدر هزینه در بر داشته است. آن افرادی هم که قرار است این عاملین را کنترل نمایند سیاستمداران (مبشرین: Principals) می‌باشند. اما این سیاستمداران نیز

نمی‌دانند دقیقاً چه می‌گذرد. به عاملین اجازه داده می‌شود که رانت‌ها را به تملک خود در آورند زیرا اطلاعات به طور قریبه توزیع نمی‌گردد. حتی این بحث نیز مطرح شده است که شرکت‌های ملی نفت به این دلیل در خارج از کشور به خرید صنایع پایین دستی اقدام کرده‌اند که این بی‌قرینگی را عمیق‌تر کنند. این کار باعث می‌شود که شرکت ملی نفت رانت بیشتری را بتواند به دست‌آورد باوجود خیالی و تصویری بودن این نظریه و یا افق تئوریک چنین عقایدی، این نظریات در منطقه خاورمیانه از قدرت زیادی برخوردار می‌باشد. حتی در مقایسه با کشورهای عرب خلیج فارس که فارغ‌التحصیلان اخیر دانشگاه‌های اقتصاد آمریکا و اروپا در آنجا فعال می‌باشند، در ایران نیز این عقاید رواج دارد. در حالی که در ایران نیز این عقاید اقتصادی غرب رواج کمتری نسبت به کشورهای عرب خلیج فارس دارد.

مبایسین (یا همان سیاستمداران) برای اینکه از گستره عدم تقارن اطلاعات آگاه شوند، به شفافیت بیشتری در بازار و شاخص‌ها احتیاج دارند. برای حل این مشکل مبایسین نیاز دارند که عاملین مسئولیت‌پذیر شده و پاسخگو باشند. این همان چیزی است که فرض شده خصوصی‌سازی می‌تواند آن را تأمین نماید. وقتی که مبایسین به صورت سهام‌دار (Shareholder) در آیند به راحتی می‌توانند از طریق مطالعه روزانه صفحات اوراق مالی شرکت و این که چه اتفاقی بر سر قیمت سهام شرکت آمده است عملکرد مدیران خود را زیر نظر داشته باشند. با شفافیتی که از طریق بازار بورس به دست می‌آید عدم تقارن اطلاعات از بین می‌رود. در مورد تجدید ساختار بخش نفت در خاورمیانه، ورود شرکت‌های بین‌المللی نفتی شاخصی را ارایه می‌دهد که می‌توان بر اساس آن عملکرد شرکت‌های ملی نفت را مقایسه کرد. نهایتاً در جایی که باید شرکت ملی نفتی با شرکت بین‌المللی نفتی رقابت کند و می‌بایست خصوصی‌سازی به طور کامل انجام شود، مشکلاتی وجود دارد.

### نیاز برای ظرفیت

این دیدگاه همگانی که وابستگی به نفت خلیج فارس افزایش خواهد یافت در خود منطقه خلیج فارس به سرعت رواج می‌یابد. در واقع در بسیاری از کشورهای این منطقه رضایت خاطر زیادی مشاهده می‌گردد زیرا این اعتقاد وجود

دارد که جهان به نفت خلیج فارس نیاز بیشتری خواهد داشت. به هر حال در خارج از عربستان سعودی ظرفیت مازاد اندکی برای تولید چنان نفتی وجود دارد. در واقع در هر دو کشور ایران و کویت بخش نفت به سختی تلاش می‌کند که ظرفیت فعلی خود را حفظ کند. در ایران این موضوع منعکس‌کننده محدودیت‌های مالی است که این کشور در مواجهه با میادین به بلوغ رسیده خود با آن روبرو است. این میادین که به بلوغ خود رسیده‌اند توجه بیشتری را می‌طلبند تا نرخ بازیافت (Recovery Rate) آنها کاهش نیابد. در کویت، عدم وجود ظرفیت مازاد چشمگیر منعکس‌کننده محدودیت‌های مدیریتی می‌باشد که به دلیل مهاجرت نیروی کار از این بخش، بعد از سال ۱۹۹۰ به وقوع پیوست. در هر دو کشور کمبود تکنولوژی نیز وجود دارد. بعد از انقلاب فن‌آوری سال ۱۹۸۶ که روش‌های تولید نفت را در سایر نقاط جهان متحول ساخت، این دو کشور از این روش‌ها بهره‌مند نشده‌اند.

سازوکار کاملاً واضح برای حل مشکل ظرفیت این است که شرکت‌های بین‌المللی نفتی را متقاعد کرد سرمایه (مورد نیاز در ایران و نه در کویت) و تکنولوژی (مورد نیاز در هر دو کشور) را تأمین کنند. در حالی که این حقیقت نیز وجود دارد که اغلب این تکنولوژی‌ها را می‌توان از طریق شرکت‌های خدماتی تأمین کرد. در واقع آنچه از شرکت‌های بین‌المللی نفتی توقع دارد این است که آنها توانایی مدیریت پروژه‌های بزرگ را دارند و می‌توانند هماهنگی‌های لازم در امر تکنولوژی را بر عهده بگیرند. برخی از تحلیل‌گران ممکن است این بحث را مطرح کنند که چنین وضعیت مشابهی در عربستان سعودی نیز صادق است هر چند که مقامات شرکت آرامکو به شدت آن را تکذیب می‌کنند.

### نیاز برای جلب حمایت سیاسی

جلب حمایت سیاسی در هر سه کشور مصداق دارد البته دلایل آن در هر کدام از این کشورها فرق می‌کند. در ایران در اوایل دهه نود میلادی برخی به این دیدگاه معتقد بودند که زمان آن فرا رسیده که به انزوای بین‌المللی ایران پایان داده شود. یک راه برای رسیدن به چنین هدفی و مقابله کردن با فشارهای آمریکا این بود که شرکت‌های بین‌المللی نفتی تشویق گردند تا وارد بخش نفت شوند. در مورد کویت در اوایل دهه ۹۰ میلادی کاملاً واضح بود که کویت قصد دارد

شرکت‌های بین‌المللی نفتی را در بین کویت و عراق قرار دهد. این عامل باعث شد که میادین شمالی این کشور بر روی شرکت‌های بین‌المللی نفتی گشوده گردد. در عربستان سعودی این موضوع مدتی بعد خود را نشان داد. در اواخر سال ۱۹۹۶ و اوایل ۱۹۹۷ این نگرانی به وجود آمد که پادشاهی عربستان سعودی دیگر همانند ۲۵ سال قبل قادر نیست حمایت ارتش آمریکا را برای خود خریداری کند.

لذا این سئوال مطرح می‌شود که چه مکانیزم‌های دیگری می‌توان یافت که اطمینان دهد حمایت آمریکا از آل سعود همچنان ادامه یابد.

### مطالعه موردی

با توجه به نگرانی‌هایی که عنوان گردید. تجدید ساختار سه شکل به خود گرفت. با اصلاح شرکت‌های ملی نفت قصد بر این بود که شفافیت، مسئولیت‌پذیری و سرانجام کارایی افزایش یابد تا رانت بیشتری برای دولت فراهم آید. هدف بازگشایی بخش نفت بر روی شرکت‌های بین‌المللی نفتی این بود که آنها با خود سرمایه، تکنولوژی و ارتباطات سیاسی به همراه آورند و در عین حال به عنوان یک شاخص برای عملکرد و رقابت شرکت‌های ملی نفتی عمل نمایند. و سرانجام چشم‌انداز خصوصی‌سازی به عنوان ابزاری برای بهبود کارایی صنعت نفت مورد استفاده قرار گرفت که البته موضوع به دنبال مد روز رفتن نیز قابل طرح می‌باشد.

### ایران

ماجرای ایران از سال ۷۸-۱۹۷۷ شروع شد. همان زمانی که «اوسکو» (OSCO) اصلی‌ترین شرکت پیمانکاری میادین نفتی، برنامه بزرگی را برای بازیافت ثانویه میادین نفتی ترتیب داده بود. برنامه مزبور برای این ترتیب یافته بود که تلاش نماید تولید ایران که در آن زمان به ۵/۵ میلیون بشکه در روز بالغ می‌شد را تثبیت نموده و از افت جدی تولید جلوگیری کند. به هر حال این برنامه که به مقادیر قابل توجهی گاز طبیعی برای تزریق نیاز داشت، ابتدا به دلیل انقلاب و سپس به دلیل حمله عراق و جنگ ناشی از آن به تأخیر افتاد. بعد از پایان جنگ شرکت ملی نفت ایران (NICO) مجدداً به بررسی این طرح پرداخت زیرا آنها سعی داشتند به اندازه سهمیه خود در اوپک تولید کنند. آنها به این موضوع توجه کردند

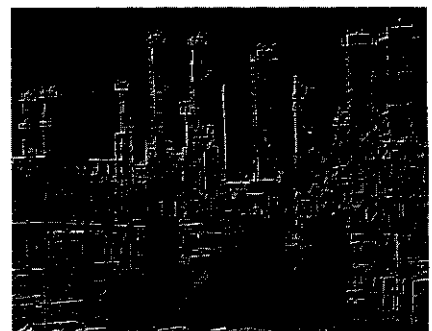
که یک راه برای حل کردن این مشکل، درگیر کردن شرکت‌های بین‌المللی نفتی در این طرح می‌باشد تا آنها سرمایه و تکنولوژی لازم را ارائه دهند. این قضیه با تصمیم به برقراری ارتباط بیشتر با جهان خارج مصادف شد. این دو بحث از بخش‌های مختلف ساختار فنی سرچشمه می‌گرفت و تلاش‌های جدی را به دنبال داشت که شرکت‌های بین‌المللی نفتی را برای ورود به ایران تشویق می‌کرد.

به هر حال پیشرفت کار، بسیار کند بود. اساساً ایران از آنچه که برای شرکت‌های بین‌المللی نفتی جذاب است برداشت واقع‌گرایانه‌ای نداشت. در اوایل دهه نود میلادی قراردادهای بای‌بک (Buy-Back: بیع متقابل) تدوین شد تا محدودیت‌های قانون اساسی را دور بزنند. زیرا قانون مزبور دسترسی شرکت‌های خارجی به نفت و گاز را محدود می‌ساخت. قراردادهای «بای‌بک» برای شرکت‌های بین‌المللی نفتی جذابیتی نداشت. وقتی که این مساله مورد توجه قرار گرفت و شرایط واقع‌گرایانه‌تری اتخاذ گردید تازه با دستور اجرایی رییس جمهور آمریکا برای تحریم ایران و لیبی مواجه شد که کاملاً فرایند عقد قرارداد با شرکت‌های بین‌المللی نفتی را کند ساخت. البته پیشرفت محدود امضای این قراردادها دلیل دیگری هم داشت. ماهیت قراردادهای بیع متقابل (بای - بک) به گونه‌ای بود که مذاکرات دقیقی را می‌طلبد و تضمین هر کدام از بندهای این قراردادها مستلزم گفتگوی زیادی بود. فرآیند مذاکرات تحت مسئولیت اداره امور بین‌الملل شرکت ملی نفت ایران قرار داشت که آنها نیز به اندازه کافی کارشناس آگاه و با تجربه برای مدیریت چنین تعداد زیاد مذاکرات را نداشتند. در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ ایران سعی کرد که با برگزاری یک سری جلسات توسط مقامات برجسته در خارج از کشور قراردادهای بیع متقابل را جلو براند اما باز هم پیشرفت کار بسیار کند بود. در سال ۱۹۹۹ شرکت ملی نفت ایران به طور کامل تجدید ساختار شد. دو مشکل در این فرآیند تجدید ساختار وجود داشت اول اینکه براساس نظرات داخلی این تغییرات صورت گرفته بود و از هیچگونه مشاوره خارجی استفاده نشده بود. نتیجه غیرقابل اجتناب این بود که منافع داخلی باعث شد که تصمیمات غیرمفید بسیاری اتخاذ شود. دوم اینکه تصمیم گرفته شد که شرکت ملی نفت ایران را به طور گسترده‌ای تقسیم کنند اما فکر اندک و یا هیچ اندیشه‌ای در

مورد اینکه چگونه این اجزاء با یکدیگر کار کنند مبدول نگردید. در نتیجه مشکلات جدی بسیاری برای بخش نفت به وجود آمد که هنوز هم بخش نفت گرفتار آنها می‌باشد. در این بین مذاکرات بای - بک همچنان ادامه یافت. برخی از موافقت نامه‌ها امضاء شد اما در داخل ایران حداقل در محافل خصوصی همه پذیرفته بودند که فرایند قراردادها نامید کننده است. یک مشکل اساسی وجود داشت، یعنی هیچکدام از طرفین مذاکره علاقه چندانی به مفهوم بین‌متقابل نداشتند. شرکت‌های بین‌المللی نفتی احساس می‌کردند این قراردادها جذابیتی ندارد زیرا سود چندانی نداشته و ریسک زیادی داشتند آنها تنها به این دلیل وارد مذاکرات شده بودند که فکر می‌کردند ورود به ایران آنقدر با ارزش است که ارزش ضررهای اولیه را دارد. از سوی دیگر برخی از عوامل در شرکت ملی نفت ایران احساس می‌کردند که این قراردادها جذابیتی برای شرکت‌های بین‌المللی نفتی نداشته لذا روند آن بسیار کند و بطئی است. این افراد احساس کردند که قراردادهای مشارکت در تولید (Production Sharing) با وجود محدودیت‌های قانون اساسی قابل قبول‌تر می‌باشد. با این طرز تلقی از سوی هر دو طرف و اینکه هر کدام انتظار داشتند وضع بهتری پیش آید، به این ترتیب به طور غیرقابل اجتنابی روند مذاکرات بسیار کند شده بود. به هر حال در آن زمان قراردادهای بیع متقابل تنها قراردادهای مطرح بود. البته بعداً با انتخاب مجلس جدید در ماه مه ۲۰۰۰ چند روزنامه به طور خلاصه به این قراردادها حمله کرده و پیشنهاد نمودند که قراردادهای بیع متقابل بنا نوعی از قراردادهای مشارکت در تولید جایگزین شود.

به هر حال مجلس جدید ناگهان به این قراردادها علاقه نشان داد ولی محافظه کاران با مخالفت کردن با قراردادها، از آن به عنوان ابزاری برای ضربه زدن به اصلاح طلبان لیبرال استفاده نمودند، به طور روز افزونی این نظریه شنیده می‌شد که منافع زیادی در این قراردادها از دست رفته است و تقاضای اطلاعات بیشتر در مورد قراردادهای بیع متقابل مطرح می‌شد. در همین زمان مسئولیت مذاکرات از امور بین‌الملل در شرکت ملی نفت ایران به شرکت مهندسی توسعه نفت (PEDEC<sup>۱</sup>) واگذار گردید. به طور غیرقابل اجتنابی این واگذاری مذاکرات را باز هم به تأخیر انداخت زیرا شرکت مهندسی توسعه نفت در نظر داشت که موقعیت خود را تثبیت

**ایدئولوژی،  
نیاز برای افزایش ظرفیت  
و همچنین  
نیاز به حمایت سیاسی  
عواملی هستند که  
باعث فرآیند تجدید ساختار  
شده است**



کند. در نوامبر سال ۲۰۰۰، وزیر نفت شرایط جدید را برای قراردادهای بیع متقابل اعلام کرد. این شرایط در سال‌های اخیر مرتباً در دست تجدید نظر بود تا منافع بیشتری برای شرکت‌های بین‌المللی جلب نماید. در آن زمان وزیر نفت اعلام کرد در این تغییرات شرایط بهتری در نظر گرفته شده است اما در این بین بسیاری از تغییراتی که در نظر گرفته شده بود واقعاً برای شرکت‌های بین‌المللی نفتی نامطلوب بودند.

فرآیند امضای قراردادهای بیع متقابل هنوز هم ادامه دارد و پیشرفت به کندی صورت می‌گیرد. و احتمالاً به دلیل مبارزات سیاسی داخلی ایران با وضعیت نامساعدی روبرو خواهد شد.

## کویت

بعد از آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱ در این کشور تصمیم گرفته شد که سعی شود شرکت‌های بین‌المللی نفتی وارد بخش نفت شوند. آل مصباح قصد داشت که موقعیت خود را در بین نیروهای متحد تقویت کرده و ارتقاء بخشد. شرکت نفت کویت (Kuwait Petroleum Company: KPC) نیز متمایل به انجام چنین کاری بود زیرا به دلیل مهاجرت نیروی‌های متخصص، به طور جدی دچار کمبود نیروهای متخصص شده بودند.

چندین شرکت بین‌المللی نفتی دعوت شدند که به عنوان پیمانکار وارد عمل شوند. شرکت نفت کویت به دنبال فاجعه آتش‌سوزی چاه‌های نفت این کشور در صدد مرتب کردن اوضاع صنعت نفت بود و از شرکت‌های بین‌المللی نفتی برای انجام این کار دعوت کرده بود که به صورت پیمانکار در این کشور فعالیت نمایند. در سال ۱۹۹۴ بر اساس یک تقسیم‌وزارتی کمیته‌ای تشکیل شد تا به بررسی گزینه‌ها بپردازد. پیشنهاداتی در سال بعد مطرح گردید اما این پیشنهادها با مخالفت شدید برخی از اعضای مجلس ملی این کشور روبرو گردید و از سوی شورای عالی نفت کویت (Supreme Petroleum Council: SPC) نیز کاملاً رد شد. این شورا آخرین داور رسمی سیاست‌های نفتی کویت می‌باشد اگر چه این «آل صباح» است که هر گونه تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند. در اوت ۱۹۹۸ شرکت نفت کویت تجدید ساختار گسترده‌ای را شروع کرد. بخش بالا دستی (شرکت نفت کویت) و بخش پایین

دستی (شرکت ملی نفت کویت (Kuwait National Petroleum Company: KNPC) به عنوان بخش‌هایی جداگانه ایجاد گردیدند در حالی که شرکت‌های پتروشیمی و شرکت نفت‌کش برای خصوصی‌سازی آماده می‌شدند. در طی سال‌های ۹۹-۱۹۹۸ به تدریج جزئیات آنچه که به عنوان پروژه کویت (Kuwait Project) شناخته شد مطرح گردید و شامل برنامه‌ای بود که جزئیات و چگونگی ورود شرکت‌های بین‌المللی نفتی برای توسعه بیشتر میادین نفتی شمالی کویت را نشان می‌داد. این طرح جزئی از برنامه بزرگ‌تری بود که برای توسعه ظرفیت کویت طراحی شده بود. اوج این فرآیند کنفرانس بزرگی بود که در نوامبر ۱۹۹۹ در کویت برگزار گردید. این کنفرانس توسط دولت برگزار گردید تا نشان دهد که چه چیزی برای پیشنهاد دارد. به هر حال از زمان بازگشایی بخش نفت کویت یک مشکل دائمی که همواره وجود داشته این موضوع بوده است که مجلس ملی این کشور اصرار دارد که برای فعالیت هر شرکت بین‌المللی نفتی به تصویب قانون خاصی در مجلس نیاز می‌باشد. که مفهوم این است که مجلس کنترل فرآیند قراردادهای را در دست خواهد داشت. این دیدگاه با مخالفت جدی دولت روبرو شده است این مناقشه بر کنفرانس مزبور نیز سایه انداخته بود. شرکت‌های بین‌المللی که در این کنفرانس شرکت کرده بودند نادیده گرفته شدند و بحث به اینجا کشیده شد که چه کسی بر کویت حاکم است.

سرانجام نتیجه این شد که دولت پذیرفت که برای فعالیت شرکت‌های بین‌المللی نفتی در کویت به قانون خاص نیاز می‌باشد. به هر حال این پذیرش به معنی قبول مصیبت بود. مجلس ملی هر فرصتی که به دست می‌آورد به مخالفت و چالش با دولت اقدام می‌کرد. دولت خودش نیز دچار تقسیم‌بندی شده بود که از تقسیم‌بندی‌های فامیلی در بخش حاکم حکایت داشت. تصویب قوانین به عهده مجلس گذاشته شده بود اما فرآیند بررسی کمیته مربوطه و مناقشات آن بی‌نهایت پیچیده بود. مخالفت‌ها از چند جهت ابراز می‌شد، یک عداوت عمومی از سوی بسیاری از نمایندگان در مورد فعالیت شرکت‌های خارجی در بخش نفت مشاهده می‌شد که میراث تاریخ گذشته این کشور بود. عده‌ای دیگر نگران بودند که اگر تصمیمات به عهده دولت گذاشته شود ممکن

است به فساد مالی منجر شود و سرانجام اینکه بسیاری از نمایندگان مجلس ماهیت تجارت مدرن بین‌المللی نفت را درک نکرده بودند و با سادگی این بحث را مطرح می‌کردند که شرکت‌های بین‌المللی نفتی را می‌توان به صورت پیمانکار به کار گرفت. فرآیند تلاش برای فرموله کردن و تصویب این مقررات تاکنون با پیشرفت زیادی روبرو نبوده است. در این میان شکست‌هایی شرکت‌های بین‌المللی نفتی در حال اتمام است و امکان آن می‌رود که بعضی از آنها واقعاً کنار بکشند.

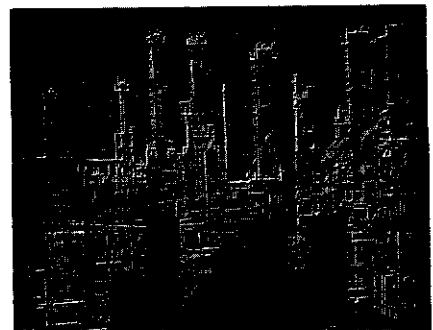
## عربستان سعودی

فرآیند سرمایه‌گذاری خارجی در عربستان سعودی به طور جدی از ژانویه ۱۹۹۷ آغاز شد. شاهزاده سلطان (Sultan) وزیر دفاع از واشنگتن بازدید کرد تا در مورد نتایج کاهش چشمگیر خرید تجهیزات نظامی از امریکا، با سفیر عربستان در آنجا مذاکره کند. این بازدید فرصت آن را به «سعود الفیصل» (Saud Al Faisal) داد تا در موضوع سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت وارد شود. او وزیر خارجه و از افراد بسیار نزدیک به شاهزاده عبدالله محسوب می‌شد. شاهزاده عبدالله بعد از «شاه فهد» (FAHD) که بیمار نیز بود به قدرت رسید. در اواسط سال ۱۹۹۸، سعود الفیصل مقاله‌ای در مورد اصلاحات بنیادین در اوضاع اقتصادی عربستان سعودی ارائه داد. این سند بسیار رادیکال از سنت شکنی صحبت می‌کرد و از اینکه می‌بایست اقتصاد کشور را بر روی شرکت‌های نفتی بین‌المللی باز کرد و به این وسیله تلاش نمود که مشاغل بیشتری برای جوانانی ایجاد کرد که روز به روز شمار آنها رو به افزایش بوده و وارد بازار کار می‌شوند.

در سپتامبر همان سال عبدالله ولیعهد عربستان که این مطالب را پذیرفته بود به واشنگتن مسافرت کرد و از تعدادی از شرکت‌های عمده نفتی امریکا دعوت کرد که پیشنهاد سرمایه‌گذاری در عربستان سعودی را بپذیرند. تا دسامبر سال ۱۹۹۸ پیشنهادات مختلفی ارائه گردید. اعلام شد که سرمایه‌گذاری در بخش بالادستی گاز اجازه داده شده ولی بخش بالادستی نفت حداقل در آن زمان، از برنامه جذب سرمایه‌گذاری خارجی استثناء بود. در سپتامبر ۱۹۹۹ کمیته ویژه‌ای ایجاد شد تا پیشنهادهای رسیده را بررسی کند. به هر حال



## عامل ایدئولوژی برای تجدید ساختار از تحولات پدید آمده در تئوری‌های اقتصادی طی سی سال گذشته ناشی شده است



یک مشکل بسیار اساسی وجود داشت. شرکت آرامکو سعودی (Saudi Aramco) و علی النعیمی (Aliid Alnaimi) وزیر نفت که قبلاً رییس شرکت آرامکو بود وقتی که فهمیدند هدف از بکارگیری و دعوت از شرکت‌های بین‌المللی نفتی چیست کاملاً وحشت زده شدند. آنها از ناحیه پیشنهادهای ارایه شده احساس خطر و توهین کردند. آنها از نتیجه کار هراس داشتند زیرا اگر از آنها خواسته می‌شد که با وضعیتی که داشتند به رقابت با شرکت‌های بین‌المللی نفتی بپردازند و به عنوان یک شرکت ملی نفت با آنها روبرو شوند ناچار بودند که منافع عمومی را مورد توجه قرار دهند در حالی که شرکت‌های نفتی بین‌المللی چنین قیدی نداشتند. به هر حال در آن زمان فقط شرکت آرامکو تخصص لازم را برای بررسی پیشنهاد شرکت‌های بین‌المللی نفتی در اختیار داشت. به این ترتیب نمایندگانی از تشکیلات نفت در این کمیته ارزیابی شرکت کردند و آن را تحت کنترل داشتند.

در این میان سعود الفیصل به دلیل بیماری عملاً کارایی خود را از دست داد و سرانجام فرآیند مزبور متوقف گردید. در ژانویه سال ۲۰۰۰ او به سر کار خود بازگشت و شورای عالی نفت به عنوان هیئت مسئول سیاست‌های بخش نفت جان تازه گرفته و کنترل بودجه آرامکو سعودی را در دست گرفت. این شورا تحت تسلط افراد غیرنفتی قرار داشت. در طی زمان باقیمانده سال ۲۰۰۰ پیشنهاد‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفت. در ماه مه سال ۲۰۰۱ پیشنهادی موفق اعلام شد. یادداشت‌های تفاهمی امضاء شد که در طی این مذاکرات مشخص شده است که شرکت آرامکو سعودی آخرین تلاش خود را به کار بسته است تا فرآیند مذاکرات را کند نماید و فرآیند را طولانی‌تر نمایند.

### نتیجه‌گیری

در تمامی موارد مورد بحث، فرآیند تجدید ساختار و باز کردن بخش نفت به روی سرمایه‌گذاری خارجی متوقف شده و به تأخیر افتاد است. البته دلایل این تعویق و تأخیر در هر کدام از این کشور فرق می‌کند و راه حل هر کدام نیز با دیگری تفاوت دارد. عربستان سعودی درهای خود را بر روی سرمایه‌گذاران خارجی باز خواهد کرد و تشکیلات نفتی کشور نیز این قضیه را خواهد پذیرفت. کویت احتمالاً در حل کردن این فرآیند موفق نخواهد شد. و در این میان دولت کویت بیش از بخش نفت نیازمند تغییر

می‌باشد. در ایران نتیجه بحث ممکن است به هر طرفی (موفقیت و عدم موفقیت) تمایل پیدا کند و به مبارزه بین محافظه کاران و اصلاح طلبان بستگی دارد.

در این میان دنیا به پیش می‌رود و گزینه‌های دیگر برای شرکت‌های بین‌المللی نفتی پیش خواهد آمد. دریای خزر در مقایسه با چند سال قبل چشم‌انداز بهتری پیدا کرده است. احتمال آن نیز وجود دارد که تحریم‌های هوشمند (Smart Sanctions) بخش بالادستی نفت عراق را بر روی سرمایه‌گذاران خارجی باز کند. همچنین برنامه‌ای که توسط گروه ضربت انرژی، امریکا تحت سرپرستی چینی (Cheney) معاون رییس جمهور این کشور تهیه شده است نیز ممکن است چشم‌اندازهایی در بخش بالادستی نفت امریکا فراهم آورد.

این موضوع سئوالاتی را به ذهن متبادر می‌سازد که چه چیزی به شرکت‌های بین‌المللی نفت انگیزه داده است که به پیشنهاد ورود به خلیج فارس پاسخ مثبت دهند؟

تقریباً این اجماع همگانی وجود دارد که دسترسی به بخش بالادستی خلیج فارس ارزش سهام‌داران را افزایش خواهد داد. در حالی که یک چنین سودآوری روز به روز در جهان، سخت‌تر می‌شود. البته به این نکته نیز باید توجه کرد که احتمال دارد سهامداران شرکت‌های بین‌المللی نفتی فکر کنند دسترسی به نفت کم هزینه با شرایط سخت و غیر جذاب ممکن است آن نوش دارویی که اول تصور می‌کردند نباشد. در هنگامی که کشورهای خلیج فارس سرگرم مشکلات خود در زمینه جذب سرمایه‌گذاری خسار جسی هستند، ممکن است شرکت‌های بین‌المللی نفتی علاقه خود را از دست بدهند.

### منبع:

Paul Stevens, Restructuring the Oil Industry in the Middle East, IAEE, Third Quarter, 2001

### پی‌نوشت:

۱- Petroleum Engineering Development Company